

جهان امروز

دوره دوم

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

<https://cpiran.net>

jahane.emrouz@cpiran.net

شماره ۷ - دوره دوم

۱۰ شهریور ۱۴۰۴ - ۱ سپتامبر ۲۰۲۵

اقتصاد ایران در آستانه فروپاشی

امروز دیگر این واقعیت را همه اذعان می کنند که جمهوری اسلامی در یک بحران اقتصادی عمیق و گسترده ای دست و پا می زند. هم چنین همه می دانند که مشکل جمهوری اسلامی برای خروج از بحران اقتصادی موجود، سیاسی است. اقتصاد جمهوری اسلامی تنها با فراهم ساختن ملزومات لازم در عرصه های سیاسی، اقتصادی و حقوقی برای ادغام کامل در بازار سرمایه جهانی از بن بست کنونی رها خواهد شد و آینده اش به فراز و فرودهای سرمایه جهانی گره خواهد خورد.

اما ۴۷ سال حاکمیت این رژیم نشان داده است که توانایی تامین این ملزومات را ندارد. بعلاوه رفع موانع سیاسی بر سر راه ادغام بیشتر سرمایه داری ایران در بازار جهانی، اجرای برنامه های تمام و کمال اقتصاد نئولیبرالی در داخل کشور است. اگر چنین نسخه ای قادر بود کشورهایی نظیر ایران را از بحرانهای اقتصادی داخلی و از پیامدهای بحران جهانی سرمایه داری نجات دهد، امروز با بحرانهای سیاسی و اجتماعی دامنگیر کشورهای عقب مانده سرمایه داری در گوشه و کنار جهان روبرو نبودیم.

بعلاوه ریشه اصلی مشکلات اقتصادی ایران بر خلاف آنچه که ادعا میشود، فشارهای خارجی مثل تحریم ها و غیره هم نیست، اگرچه فشارهای خارجی تا حدودی عامل تشدید بحران هستند ولی آنها محرک های اساسی بحران نیستند بلکه سیاست های خود رژیم عامل تشدید بحران است. قبل از تحریم ها نیز سفره مردم کارگر و زحمتکش و حقوق بگیران جزء این جامعه، بی رونق بود و آب خوشی در آرامش از گلو مردم پایین نمی رفت.

قاعدتا هر ارزیابی اقتصادی بایستی به داده ها و آمارهای واقعی متکی باشد. اما

آمارهای ارائه شده از سوی بانک مرکزی و مرکز آمار ایران به هیچ وجه قابل اعتماد نیستند. مردم می دانند که بانک مرکزی ایران دروغ می گوید، مرکز آمار ایران هم دروغ می گوید. بنابر این پیش بینی های صندوق بین المللی پول هم که عمدتا بر آمارهای دولتی متکی است، اقبال اتکاء نخواهد بود.

اما مردم هم واقعیت ها را نه از زبان آمارها بلکه از روی شرایط فاجعه بار زندگی خود و آنچه که در پیرامون خود مشاهده می کنند، در می یابند. تشدید بی سابقه فقر که چهره خود را در افزایش بی خانمانی، تن فروشی، نوزاد فروشی، کلیه فروشی، زباله گردی، خودکشی و بسیاری آسیبهای اجتماعی دیگر نشان می دهد.

در سطح برنامه ریزی های کلان نه تنها برنامه های ۵ ساله بطور کلی از موضوعیت افتاده اند، بلکه رژیم حتی نمی تواند بودجه سالانه کشور را نیز تنظیم کند. آنچه که به طور عملی اجرا می شود، در واقع هزینه کردن مخارج کشور ماه به ماه است. پیش بینی ها در زمینه میزان فروش نفت و بهای نفت، که اساسی ترین منبع درآمد دولت است، تماما خیالبافانه هستند. بنابر این همواره کسری بودجه دارند، اما این کسری بودجه را از کجا تامین می کنند؟ آیا از هزینه نیروهای سپاه و ارتش و نیروهای امنیتی و دخالت های منطقه ای و زرادخانه نظامی و پروژه اتمی کم می کنند؟ واضح است که این کسری را از هزینه بهداشت و درمان و آموزش و پرورش و خدمات اجتماعی برداشت خواهند کرد.

ص ۱۲ ←



اطلاعیه برگزاری کنفرانس تشکیلات خارج از کشور حزب کمونیست ایران

ص ۲

بیانیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران
به مناسبت ۴۲مین سالگرد تاسیس حزب

ص ۳



اطلاعیه کمیته خارج از کشور حزب کمونیست ایران
علیه حکم اعدام شریفه محمدی

ص ۴



کشتار زندانیان سیاسی سال ۱۳۶۷: مرحله دوم، شهریورماه،
کشتار کمونیست ها

ص ۴



بیانیه ی سیاسی کنفرانس چهاردهم تشکیلات خارج از کشور
حزب کمونیست ایران

ص ۵



به یاد جانباختن سه ستاره درخشان جنبش کمونیستی در
روزهای نیمه اول شهریور

ص ۷



۲۸ مرداد، سالروز صدور فرمان جهاد خمینی بر علیه مردم
کردستان

ص ۸



کولبر و کولبری؛ زیست برهنه در سایه استثمار طبقاتی و ملی
بخش دوم

ص ۹



افشین ندیمی

زن در هنرهای اعتراضی برای زندگی و آزادی

ص ۱۰





با گران کردن کالاهای اساسی مورد نیاز مردم آنرا تامین خواهند کرد. با چاپ بیشتر پول بدون پشتوانه به یک دزدی عمومی از جیب مردم دست می زنند.

طی ماههای گذشته و بویژه پس از سخنان اخیر پزشک‌یان که حقایق تکاندهنده ای را در زمینه وضع اقتصادی ایران، البته با بیان کلی برملا کرد، روزنامه های مجاز در داخل کشور و از جمله روزنامه هائی که بویژه به مسائل اقتصادی می پردازند، هر کدام گوشه ای از اقتصاد در حال فروپاشی کشور را آشکار می کنند:

مطابق این آمارها تورم ایران در سال جاریبه بیش از ۴۳ درصد رسیده است، که ایران را در جایگاه چهارمین کشور با تورم بالا در جهان (پس از ونزوئلا، سودان و زیمبابوه) قرار داده است. در خردادماه سال جاری ، نرخ ارز از ۱ دلار آمریکا به یک صد هزار تومان گذشت و آن را به بی‌ارزش‌ترین پول جهان تبدیل کرد. نزدیک به یک میلیون نفر از فازغ التحصیلان دانشگاه‌های ایران در مقاطع لیسانس و به بالا بیکار هستند. بیش از ۵۰ درصد ایرانی‌ها در حال حاضر زیر خط فقر مطلق زندگی می‌کنند. وزارت بهزیستی اعلام کرده است که ۵۷ درصد مردم در ایران دچار سوء تغذیه هستند. اخبار کسب شده از همین منابع حتاکی است که هفته‌ای نیست که حدود ۵۰ شرکت کوچک و بزرگ در ایران تعطیل نشوند، بطوری که تنها در عرصه نفت و پتروشیمی که قاعدتاً عرصه

پر رونق تری است ماهانه دهها شرکت پیمانکاری تعطیل می شوند. کمیسیون اقتصادی مجلس گزارش داده است که ۵۰ درصد مردان ۲۵ تا ۴۰ سال بیکار هستند و از فرط نومیدی دیگر حتی به دنبال شغل هم نمی‌گردند. گسترش بی‌سابقه بیکاری، بدون برخورداری از هیچ‌گونه بیمه اجتماعی که از جمله شامل بیش از ۶۰ درصد فارغ‌التحصیلان دانشگاهی نیز شده است. مرکز پژوهش‌های مجلس اسلامی پیش‌بینی می‌کند که در سال جاری ۶ میلیون و چهارصدهزار فرصت شغلی از دست خواهد رفت.

وضعیت دستمزد کارگران بسیار دردناک‌تر است، ارزش متوسط دستمزد کارگران در طول ۱۴ سال گذشته تقریباً ۷۰ درصد کاهش یافته است. دستمزد دلاری متوسط کارگران که در سال ۱۳۹۱ سیصد دلار بود، در سال جاری به کمتر از ۱۰۰ دلار دلار کاهش یافته است.

از اواسط زمستان سال گذشته، مردم ایران از قطعی‌های روزانه برق رنج می‌برند که هر بار ۳-۴ساعت طول می‌کشد. بین ۳۰-۵۰ درصد کارخانه‌های ایران در حال حاضر به دلیل عدم وجود برق منظم تعطیل هستند. تولید فولاد ایران در سال گذشته به دلیل بحران انرژی نصف شده است. اوضاع به گونه‌ای است که خدمات عمومی در ۲۲ استان از ۳۱ استان ایران به طور کامل تعطیل شده‌اند، شامل ادارات دولتی، دادگاه‌ها، بانک‌ها و مؤسسات آموزشی. این تعطیلی‌ها که ناشی از کمبود شدید گاز و قطعی برق است، هفته کاری ایران را در هفته‌های اخیر به تنها دو یا سه روز کاهش داده است. به این موارد بحران کم آبی و تخریب محیط زیست را هم اضافه کنید، تا ابعاد فلاکتی را که این رژیم جامعه ایران را به آن دچار کرده است، دریابید.

آیا جمهوری اسلامی راهی برای برون رفت از بحران اقتصادی که در آن گرفتار شده است را دارد؟ بگذارید پاسخ به این سؤال را از زبان یکی از کارشناسان اقتصادی رژیم بشنویم که اعتراف می‌کند: «حتی اگر تحریم های آمریکا هم برداشته شوند و مکانیسم ماشه هم که تحریم های سازمان ملل را اعمال می کند به اجرا گذاشته نشوند، برای بازگشت به شرایط پیش از تحریم‌های آمریکا، ایران به یک دهه رشد اقتصادی مستمر و بدون انقطاع نیاز دارد تا اقتصادی ایران

از فروپاشی نجات داده شود.»

رژیم سرمایه‌داری در ایران مانند هر جای دیگری در جهان، در صورت عادی کردن رابطه خود با جهان پیشرفته سرمایه‌داری هم، برای خروج از بحران راهی جز تشدید استثمار طبقه کارگر، ارزان کردن نیروی کار کارگران، کاستن از خدمات عمومی و تحمیل فقر و فلاکت بیشتر بر اکثریت جامعه ندارد. اما در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی تا همین اکنون هم کاسه صبر کارگران و اکثریت مردم از این رهگذر لبریز شده است، تا چه برسد به اینکه بازهم بیشتر شیره جان مردم را برای رونق بخشیدن به اقتصادشان بمکد. واقعیت این است که جمهوری اسلامی در این عرصه ظرفیت‌هایش سوخته است. میدان مانور ندارد و می‌داند که با تشدید فشارها بر طبقه کارگر و مردم محروم، با چه آتش توفنده‌ای بازی خواهد کرد.

یک روزنامه نزدیک به رژیم هشدار داده: "این نارضایتی‌های سرکوب شده روزی مانند آتشفشان فوران خواهد کرد و ارتشی از محرومان و گرسنگان علیه مسئولان این بی‌عدالتی برخواند خاست ، قیامی که تنها می‌توان آن را انقلاب ارتش گرسنگان نامید"

از این‌روست که به تاکید می‌توان گفت که اقتصاد جمهوری اسلامی در موقعیتی است که نه راه پیش دارد و نه راه پس. بحران‌های چندگانه اقتصادی، اجتماعی، زیست‌محیطی و سیاسی که در هم تنیده شده‌اند، رژیم را در بن‌بستی قرار داده‌اند که خروج از آن بدون سرنگونی جمهوری اسلامی قابل تصور نیست.

♦♦♦♦

اطلاعیه برگزاری کنفرانس تشکیلات خارج از کشور حزب کمونیست ایران



بدینوسیله به اطلاع می‌رسانیم که: چهاردهمین کنفرانس تشکیلات خارج از کشور حزب کمونیست ایران، روزهای ۲۲ تا ۲۴ ماه اوت سال ۲۰۲۵، در کشور سوئد برگزار شد. در این کنفرانس علاوه بر نمایندگان منتخب تشکیلاتهای حزب در کشورهای مختلف، تعدادی از رفقای حزبی و نیز نمایندگانی از جانب کمیته اجرایی حزب کمونیست ایران به عنوان ناظر حضور داشتند. کنفرانس با سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت به یاد جانب‌اختگان راه آزادی و سوسیالیسم کار خود را آغاز کرد.

دستور جلسات کنفرانس عبارت بودند از:

- بحث پیرامون سند ارزیابی سیاسی و تشکیلاتی کمیته خارج از کشور حزب کمونیست ایران،
- بررسی قرارهای پیشنهادی
- انتخاب کمیته جدید خارج از کشور حزب

در بحث پیرامون سند ارزیابی که بیشترین وقت کنفرانس را به خود اختصاص داد، شرکت‌کنندگان با مداخلات سازنده خود آنرا تدقیق و تکمیل و در نهایت تصویب نمودند. قرار بر این شد که بر اساس مباحثات کنفرانس یک بیانیه سیاسی انتشار یابد. در ادامه پس از رسیدگی به قرارها و پاره‌ای مسائل تشکیلاتی حزب در خارج کشور، کمیته جدید برای هدایت فعالیت‌های حزب در خارج کشور مرکب از ۱۲ نفر انتخاب شدند. رفقای انتخاب شده عبارتند از:

هیمن امانی، فراست صالحی، رزگار احمدی، گلاویژ رستمی، وریا احمدی، فرهاد فتاحی، هیرش فتحی، عباس گویلی، رویا محمودی، اقبال شهبازی، کریم امانی و کاوه الیاسی. کنفرانس پس از نزدیک به سه روز جلسات فشرده در فضائی پر شور و رفیقانه و استماع سخنرانی پایانی توسط رفیق عادل الیاسی، کار خود را به اتمام رساند.

کمیته خارج از کشور حزب کمونیست ایران

بیانیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به مناسبت ۴۲مین سالگرد تأسیس حزب



این جنبش‌ها نیروی عظیم و پایان‌ناپذیر انقلاب آینده ایران‌اند. گسترش این جنبش‌ها، هماهنگی در شعارها، همزمانی در اقدامات، انتخاب تاکتیک‌های هوشمندانه و کم‌هزینه و حفظ وحدت در عین کثرت از وظایف حیاتی پیشروان و حزب کمونیست ایران است.

تجربه تمام انقلابات تاریخی نشان می‌دهد که تحقق این اهداف تنها با نیروی آگاهی و همبستگی طبقه کارگر ممکن است؛ طبقه‌ای که در حزب یا احزاب سیاسی خود متشکل شده باشد. حزب کمونیست ایران، با تکیه بر سنت و سابقه خود و همراه با نسل جدید فعالان سوسیالیست، خود را بخشی از این حرکت تاریخی می‌داند و برای ایفای نقشی مؤثر در آن تلاش می‌کند. این حزب برای ایجاد ستادی با مقبولیت اجتماعی، مبتنی بر سوسیالیسم علمی روزآمد، انترناسیونالیستی، روشن‌بین، دارای برنامه، استراتژی و سیاست‌های روشن که جامعه را از بزنگاه‌های تاریخی پیروزمندانه عبور دهد و به سوی پیروزی نهایی رهنمون شود، تلاش خواهد کرد.

ایران در کنار دیگر کمونیست‌ها، کارگران آگاه، زنان آزاده، دادخواهان جسور و همه آزادی‌خواهان در سطح سراسری، وظایف انقلابی خود را با امید به آینده‌ای روشن به پیش ببرد.

حزب کمونیست ایران که انسان را در مرکز اهداف و برنامه‌های خود قرار داده، برای برپایی حکومت شورایی و تحقق آزادی و سوسیالیسم از طریق سازماندهی مبارزات انقلابی کارگران و زحمتکشان تلاش می‌کند.

سوسیالیسم ابزار تولید و ثروت‌های عمومی را در خدمت منافع مشترک جامعه به کار می‌گیرد، با خلع ید از طبقه سرمایه‌دار، موقعیت اقتصادی و اجتماعی ممتاز آنان را سلب کرده و همه را به شهروندان عادی جامعه بدل می‌کند. هدف سوسیالیسم نه کسب سود، بلکه تأمین نیازهای جامعه است. سوسیالیسم به جای دیکتاتوری سرمایه و روش‌های بوروکراتیک، بر برنامه‌ریزی عقلانی، دموکراتیک و مبتنی بر مشارکت و تصمیم‌گیری آگاهانه و آزادانه مردم استوار است.

سوسیالیسم به‌جای نظام مبتنی بر اجیر کردن اکثریت جامعه توسط اقلیتی که ابزار تولید و معیشت را در انحصار دارند، کار همگانی، مشارکت جمعی و برخورداری برابر همگان را طلب می‌کند. استثمار انسان به دست انسان پایان می‌یابد، زندگی شایسته برای همه تضمین می‌شود و کودکان، سالمندان و بیماران با احترام و مراقبت تحت حمایت قرار می‌گیرند.

سوسیالیسم رشد تکنولوژی را در خدمت تأمین نیازهای مادی و معنوی انسان و سعادت او به‌کار می‌گیرد و کاهش ساعات کار را در برنامه خود می‌گنجاند. این نظام، دیوارهای طبقاتی و تقسیم کار اسارت‌آور کنونی را در هم می‌شکند و امکان واقعی آموزش و کار دلخواه و داوطلبانه را برای اکثریت مردم فراهم می‌سازد. جامعه‌ای بنا می‌شود که در آن دغدغه معیشت روزانه زندگی انسان را در خود نمی‌فشارد و اصل «از هر کس به اندازه توانش، و هر کس به اندازه نیازش» حاکم خواهد بود.

سوسیالیسم جامعه کنونی با طبقات و امتیازات طبقاتی‌اش را که بر بیگانگی، عجز و انفراد انسان‌ها استوار است، همراه با ایدئولوژی‌ها و خرافات توجیه‌کننده‌اش، به موزه تاریخ خواهد سپرد و به‌جای آن جامعه‌ای آزاد بنا خواهد شد که در آن رشد آزاد هر فرد شرط رشد آزاد همگان است.

مسیر استراتژیک ما تقویت و پیوند جنبش‌های پیشرو اجتماعی است: جنبش کارگری، جنبش زنان، معلمان، بازنشستگان، پرستاران، دانشجویان و جوانان، جنبش انقلابی مردم کردستان و دیگر جنبش‌های اعتراضی.

۱۱ شهریور ۱۴۰۴، چهل‌ودومین سالگرد تأسیس حزب کمونیست ایران است. در این روز، پیش از هر چیز، یاد و خاطره‌ی آن هم‌زمانی را گرامی می‌داریم که جان خود را در راه آرمان‌رهای طبقه کارگر، زحمتکشان و ستمدیدگان فدا کردند. به آنان که در سیاه‌چال‌های رژیم جمهوری اسلامی زیر وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها جان باختند، آنان که بر چوبه‌های دار، روح آزادی‌خواهی را به پرواز درآوردند، یا در سنگرهای مقاومت انقلابی کردستان، در صفوف پیشمرگه‌های کومه‌له، در نبرد رو در رو با دشمن جان باختند، درود می‌فرستیم. همچنین به پایداری خانواده‌های مقاوم و سربلند آنان ادای احترام می‌کنیم. مقاومت همه زندانیان سیاسی که در برابر دستگاه سرکوب ایستادگی کرده‌اند، ارج نهاده و امیدواریم خروش توده‌های محروم، درهای زندان‌ها را فرو ریزد و این آزادگان را به آغوش خانواده‌هایشان بازگرداند.

تأسیس حزب کمونیست ایران در روز یازدهم شهریور ۱۳۶۲، گامی در مسیری بود که طبقه کارگر می‌تواند و باید با قدرت بپیماید تا از طبقه‌ای استثمارشده و محروم به طبقه‌ای حاکم تبدیل شود و جامعه ایران را از تمام مصائبی که اکثریت مردم ستمدیده و استثمارشده با آن دست به گریبان‌اند رهایی بخشد.

امروز حزب کمونیست ایران سالگرد تأسیس خود را در شرایطی گرامی می‌دارد که رژیم جمهوری اسلامی در عمیق‌ترین بحران حیات خود دست‌وپا می‌زند. دست رژیم اسلامی از بسیاری از دخالت‌های منطقه‌ای که سال‌ها منبع قدرت و نفوذش محسوب می‌شد، کوتاه شده است. پروژه اتمی که با میلیاردها دلار از حاصل کار و رنج مردم در حال تکمیل بود، چون حبابی ترکید و به باد رفت. تحریم‌های چندجانبه بین‌المللی، ناکارآمدی، فساد گسترده، هزینه‌های سرسام‌آور نظامی و دخالت‌های منطقه‌ای اقتصاد ایران را به ورطه نابودی کشانده است. نرخ تورم سرسام‌آور، سقوط ارزش پول ملی، بیکاری گسترده، گرانی بی‌امان، پایین بودن سطح دستمزدها، کمبود آب و برق، تخریب محیط زیست و نابودی منابع طبیعی، زندگی ده‌ها میلیون نفر از مردم ایران را به کابوس بدل کرده است.

۴۶ سال تبلیغات ارتجاعی و ترویج خرافات با صرف میلیاردها دلار نه تنها اهداف ایدئولوژیک و سیاسی رژیم را محقق نکرده، بلکه موجب رویگردانی هرچه بیشتر مردم، به‌ویژه نسل جوان، از باورهای مذهبی شده است. اسلام سیاسی در قدرت شکست خورده و برای همیشه از صحنه سیاسی ایران رخت بر بسته است.

در دل این تناقضات و با رشد روزافزون جنبش‌های پیشرو اجتماعی، زمینه‌ای فراهم شده است تا حزب کمونیست

زنده باد حزب کمونیست ایران

زنده باد سوسیالیسم

گرامی باد ۱۱ شهریور سالروز تشکیل حزب

کمونیست ایران

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

۱۱ شهریور ۱۴۰۴

♦♦♦♦♦

کشتار زندانیان سیاسی سال ۱۳۶۷: مرحله دوم ،

شهریورماه، کشتار کمونیست‌ها

غوطه‌ور است. رژیم‌ی که ۳۷ سال پیش با ریختن خون هزاران جوان مبارز و انقلابی، گمان می‌کرد قفل همیشگی استبداد را بر دهان جامعه زده است، اکنون خود در دام بی‌راه‌حلی‌های مرگبار گرفتار آمده است.

دست رژیم اسلامی از دخالت‌های منطقه‌ای که سال‌ها منبع قدرت و نفوذ آن محسوب می‌شد، کوتاه شده است. شکست‌های پی‌درپی در سوریه، لبنان، عراق و یمن، از بین رفتن متحدان استراتژیک، ضربه‌های مهلک نظامی که از طرف اسرائیل متحمل شده، رژیم را در بدترین موقعیت نسبت به تمام عمر خود قرار داده است. پروژه اتمی که با هزینه میلیاردها دلار از حاصل رنج و کار مردم در حال تکمیل آن بود در فاصله چند روز به خاکستر تبدیل شد.

اقتصاد کشور در وضعیت فاجعه‌باری قرار گرفته است. تحریم‌های چندجانبه بین‌المللی، ناکارآمدی، فساد گسترده، و هزینه‌های سرسام‌آور نظامی و دخالت‌های منطقه‌ای، اقتصاد ایران را به ورطه نابودی کشانده است. نرخ تورم سرسام‌آور، ریزش ارزش پول ملی، بیکاری گسترده، گرانی بی‌امان، پائین بودن سطح دستمزدها، کمبود آب و برق، تخریب محیط زیست، و نابودی منابع طبیعی کشور، زندگی دهها میلیون از مردم ایران را به کابوس تبدیل کرده است. در همان حال اعتراضات مردمی در سطوح مختلف جامعه در حال گسترش است. ا اعتراضاتی که نشان از انباشت خشم عمومی دارد. این اعتراضات روز به روز سازمان‌یافته‌تر و گسترده‌تر می‌شود.

علی‌رغم گذشت ۳۷ سال از وقوع این جنایت، جنبش دادخواهی برای قربانیان کشتار سال ۶۷ همچنان ادامه دارد. برگزاری مراسم‌های سالانه یادبود، فعالیت‌های پژوهشی برای روشن کردن ابعاد ناشناخته این فاجعه، و کمپین‌های بین‌المللی همگی نشان از زنده بودن یاد این عزیزان دارد. یاد و خاطره جانباختگان این کشتار، همیشه زنده خواهد ماند. مردم ایران عوامل مستقیم و غیرمستقیم این جنایت را "نه فراموش خواهند کرد و نه خواهند بخشید." تا زمانی که عدالت برقرار نشده و مجرمان این کشتار محاکمه نشده‌اند، جنبش دادخواهی ادامه خواهد یافت.

امروز، پس از گذشت نزدیک به چهار دهه، دادخواهی برای این عزیزان تنها یک امر عاطفی نیست، بلکه به ضرورتی عملی و سیاسی تبدیل شده است. رژیم‌ی که با کشتار این جوانان گمان می‌کرد بر تخت قدرت تکیه زده، اکنون در حال لرزیدن است.

همه شواهد نشان می‌دهند که روزهای بهتری در راهند. بحران‌های عمیق و چندگانه‌ای که رژیم با آن دست و پنجه نرم می‌کند، نوید سرنوونی انقلابی این حکومت جنایتکار را می‌دهد. دور نیست آن روزی که سران جمهوری اسلامی در دادگاه عدل مردم ایران محاکمه شوند و سزای شایسته خود را دریافت دارند.



تایستان سال ۱۳۶۷ یکی از تاریک ترین فصول تاریخ جمهوری اسلامی ایران است. پس از پذیرش آتش‌بس در جنگ هشت‌ساله ایران و عراق و آنچه خمینی آن را "توشیدن جام زهر" نامید، رژیم اسلامی دست به جنایتی هولناک زد که آثار آن پس از گذشت نزدیک به چهار دهه همچون زخمی عمیق بر پیکر این جامعه باقی مانده است. این کشتار در دو مرحله انجام گرفت: نخست کشتار اعضا و هواداران سازمان مجاهدین خلق در مردادماه، و سپس کشتار کمونیست‌ها در شهریورماه که به همان اندازه وحشیانه بود.

پایان جنگ ایران و عراق با شکست جمهوری اسلامی، دریچه امیدی برای مردم رنج‌دیده ایران گشود. مردمی که هشت سال در آتش جنگ می‌سوختند، حال امیدوار بودند که بتوانند زندگی عادی را از سر گیرند و خواست‌های انسانی خود را که به بهانه جنگ سرکوب می‌شد، مطرح کنند. این شادمانی مردم و احساس شکست رژیم، سران جمهوری اسلامی را به وحشت انداخت.

خمینی و مشاوران اصلی‌اش - رفسنجانی، خامنه‌ای و دیگران بر این واقعیت آگاه بودند که شکست در جنگ می‌تواند زمینه‌ساز خیزش‌های مردمی علیه حاکمیت شود. آن‌ها مصمم بودند که شادی مردم از پایان جنگ را به عزا و سوگواری تبدیل کنند. اما برای کشتار مردم کوچه و بازار دلیل موجهی نداشتند. به همین سبب، همچون رویداد ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، بار دیگر شمشیر زهرآلود خود را در زندان‌ها و علیه زندانیان سیاسی به کار انداختند.

خمینی با صدور فتوای مذهبی، کمیت‌های را که بعدها به "هیئت مرگ" شهرت یافت، مأمور اجرای فرمان قتل‌عام هزاران زندانی سیاسی کرد. کشتار زندانیان سیاسی در نخستین روزهای مردادماه ۱۳۶۷ با اعدام اعضا و هواداران سازمان مجاهدین خلق آغاز شد. این مرحله در تمام طول مردادماه ادامه داشت و هزاران نفر را به کام مرگ کشاند. هفته اول شهریورماه آغاز مرحله دوم از کشتار زندانیان سیاسی بود. پس از تکمیل کشتار اعضا و هواداران مجاهدین خلق، نوبت به کمونیست‌ها و رسید. این مرحله از کشتار که در شهریورماه انجام گرفت.

کمونیست‌ها که در زندان‌های مختلف ایران نگهداری می‌شدند. بسیاری از این زندانیان، دوره محکومیت خود را طی کرده بودند و در انتظار آزادی به سر می‌بردند. برخی دیگر هنوز حتی تفهیم اتهام نشده بودند و دلیل بازداشت‌شان نامعلوم باقی مانده بود.

هیئت مرگ با همان روش‌های تفتیش عقاید که در مرحله نخست به کار گرفته شده بود، زندانیان کمونیست را نیز محاکمه کرد. سؤالاتی درباره عقاید مذهبی، موضع نسبت به جمهوری اسلامی و پایبندی به مبانی رژیم اسلامی از آن‌ها پرسیده می‌شد. کسانی که از عقاید خود کوتاه نمی‌آمدند و حاضر به توبه و ابراز پشیمانی نبودند، محکوم به اعدام می‌شدند.

هر چند هر گز آما واقعی قربانیان این جنایت هولناک اعلام نشد، اما بر اساس گزارش‌های مختلف، در مجموع دو مرحله این کشتار، بین ۶ تا ده هزار نفر اعدام شدند. اجساد قربانیان به صورت مخفیانه در خاوران تهران، دارالرحمه شیراز، باغ رضوان اصفهان، حیات دادگاه انقلاب سنج و دهها مکان دیگر و در سکوت خبری محض به خاک سپرده شدند.. حاکمان این گورستان‌ها را "لعنت‌آباد" نام نهادند تا مردم از آن‌ها دوری جویند. مکان‌هایی که بلافاصله به آرمگاه عزیزان فراموش نشدنی تبدیل شدند و به یقین در آینده ایی نه چندان دور به میعادگاه عاشقان راه رهایی بشریت تبدیل خواهند شد.

یکی از تراژیک‌ترین جنبه‌های این جنایت، سکوت جامعه بین‌المللی بود. دولت‌های اروپایی و آمریکا نه تنها به این کشتار اعتراض نکردند، بلکه با مخفی نگهداشتن آن، عملاً بر آن مهر تأیید زدند. دولت‌های غربی که سیاست یاری رساندن به تثبیت حاکمیت رژیم اسلامی را در پیش گرفته بودند، دست سران رژیم را در انجام این کشتار باز گذاشتند. رسانه‌های به اصطلاح آزاد قدرت‌های امپریالیستی نیز آگاهانه بر این فاجعه سرپوش گذاشتند.

امروز، در شرایطی یاد و خاطره قربانیان کشتار دسته‌جمعی زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ را گرامی می‌داریم که جمهوری اسلامی در عمیق‌ترین بحران‌های چهار دهه حاکمیت خود

اطلاعیه کمیته خارج از کشور

حزب کمونیست ایران

علیه حکم اعدام شریفه محمدی



دیوان عالی رژیم جمهوری اسلامی در اقدامی ضدانسانی، حکم اعدام شریفه محمدی، فعال کارگری را تأیید کرد. شریفه محمدی، که یک فعال شناخته‌شده جنبش کارگری است، در آذر ۱۴۰۲ بازداشت شد و در تیرماه ۱۴۰۳ به اتهام واهی «بغی» به اعدام محکوم گردید. هرچند این حکم در مهر همان سال به دلیل فشارهای آزادی‌خواهان لغو شد، اما اکنون دستگاه قضایی ضد انسانی رژیم اسلامی بار دیگر حکم اعدام این فعال کارگری را صادر کرده است. این حکم ضدانسانی، اقدامی آشکار سیاسی و امنیتی علیه طبقه کارگر ایران و سرکوب فعالان این جنبش است. شریفه محمدی به دلیل مبارزه برای ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری هدف قرار گرفته است. رژیم اسلامی و حامیان سرمایه‌داری از اتحاد کارگران و مبارزه پیگیر آنان می‌ترسند، چرا که تجربه تاریخی اعتصابات، به‌ویژه اعتصاب کارگران نفت در سقوط رژیم شاه نشان داد نیروی متشکل طبقه کارگر قادر است هر دیکتاتوری را به زانو درآورد.

قوه قضائیه رژیم اسلامی نهادی امنیتی و سرکوبگر است که مأموریت آن سرکوب هر اعتراض آزادیخواهانه است. این نهاد امنیتی با شدیدترین روش‌ها فعالان جنبش‌های اجتماعی را هدف قرار می‌دهد و به‌ویژه فعالان جنبش کارگری را برای تضعیف کل مبارزه طبقه کارگر زیر ضربات سرکوبگرانه خود می‌گیرد.

با این حال، جنبش کارگری ایران هیچ‌گاه تسلیم این شرایط سرکوب نشده است و از مبارزه دست نکشیده و نخواهد کشید. این جنبش به‌خوبی دریافته است که تنها با اتحاد، آگاهی، مبارزه پیگیر و سازمان‌یابی می‌توان بر فقر، سرکوب و استثمار غلبه کرد.

کمیته خارج از کشور حزب کمونیست ایران، ضمن محکوم کردن حکم اعدام شریفه محمدی، همه نیروهای آزادی‌خواه، تشکل‌های کارگری و سازمان‌های مدافع حقوق بشر را فرا می‌خواند که علیه این حکم ضدانسانی صدای اعتراض خود را بلند کنند و برای لغو مجازات اعدام در ایران بکوشند.

کمیته خارج از کشور حزب کمونیست ایران
۱۹ آگوست ۲۰۲۵

بیانیه‌ی سیاسی کنفرانس چهاردهم تشکیلات خارج از کشور حزب کمونیست ایران

باشد، نه تنها وحدت شکن نیست بلکه شرط رشد و تکامل حزب، شرط تدوین سیاستهای شفاف و درست و شرط پیشبرد مبارزه در متن پیچیدگی‌های جهان امروز است. سرانجام در تحکیم حزبیت، بالا بردن دانش سیاسی وظیفه‌ای است که رهبری ملزم است برای پیشبرد آن طرح و برنامه داشته باشد و هر عضو حزب نیز باید خود را در قبال پیشبرد و گسترش آن مسئول بداند. کمیته خارج از کشور، دبیران حوزه‌ها، مسئولین و کمیته‌های کشوری موظفند که اهمیت اجرای چنین وظایفی را در حوزه‌های حزبی نهادهینه کنند و ملزومات مناسب برای انجام آنرا فراهم آورند.

• تقویت موقعیت کومه‌له و دفاع از جنبش انقلابی کردستان: در تاریخ حزب کمونیست ایران شرکت و حمایت از جنبش انقلابی کردستان در صدر اولویتها قرار گرفته است. کومه‌له، به عنوان تنها سازمان چپ و کمونیستی در ایران و منطقه که دارای موقعیت اجتماعی وسیعی است، توانسته است در محیط فعالیت خود نفوذ بلامنازعی را در میان کارگران، زنان و جوانان به دست آورد و امید هزاران انسان ستمدیده و آزادیخواه است. برای مدتهای مدیدی کردستان و منطقه تحت نفوذ کومه‌له محل استقرار نیروهای چپ، کمونیست و آزادیخواه ایران بود و این نیروها فعالیتهای خود را از این محل علیه جمهوری اسلامی پیش می‌بردند. در۴۲ سال گذشته کومه‌له به عنوان ستون اصلی حزب کمونیست ایران چه از لحاظ نیرو و چه از لحاظ امکانات و سنتهای مبارزاتی رادیکال، حزب و چه بسا کل جنبش کمونیستی ایران را تقویت کرده است و الگوی افتخارآمیزی را از همگرایی چپ تحزب یافته با چپ اجتماعی به دست داده است.

با توجه به شرایطی که اکنون جنبش انقلابی کردستان در آن به سر می‌برد و چالشهایی که پیشاروی کومه‌له قرار دارد، حمایت از جنبش انقلابی کردستان در خارج از کشور و تقویت کومه‌له به عنوان بستر اصلی چپ در جامعه به یک ضرورت سیاسی تبدیل شده است. در یک کلام تقویت کومه‌له عملا به معنی تقویت حزب کمونیست ایران و چه بسا کل جنبش چپ است. تشکیلات خارج از کشور حزب لازم است در بعد بسیار وسیع‌تری و در همکاری با نمایندگی کومه‌له در خارج از کشور بیشتر از این ماهیت انقلابی جنبش مردم کردستان را به افکار عمومی بشناساند و سیاستهای توهم‌آمیز احزاب و سازمان‌های راست نسبت به مسائلی که به حال این جنبش مضر هستند را نقد کند و کومه‌له را به عنوان تنها جریان مسئول در قبال این جنبش معرفی نماید. همچنین تشکیلات خارج از کشور حزب در هماهنگی با نمایندگی کومه‌له در خارج از کشور و در انطباق با قطعنامه مصوب کنگره هفدهم کومه‌له می‌تواند در موارد معینی در مبارزه علیه جمهوری اسلامی با احزاب سیاسی فعال در کردستان همکاری نماید. مضاف بر نکات فوق، رفع محدودیتهای مالی و تامین نیاز به کادرهای با تجربه در تشکیلات کردستان از جمله عرصه‌هایی هستند که تشکیلات خارج می‌تواند نقش تعیین کننده‌ای ایفا کند.

• **توسعه دامنه اعضا: با توجه به وظایفی که بر دوش کل حزب و بطور مشخص تشکیلات خارج از کشور قرار گرفته است، لازم است دامنه اعضای حزب توسعه یابد. از اینرو کمیته خارج از کشور حزب لازم است طبق یک برنامه مشخص عضوگیری را افزایش داده و ملزومات عضویت را طوری فراهم آورد که تعداد بیشتری از انسانهای آزادیخواه و چپ به حزب بپیوندند.**

• **تلاش برای شکل دادن به اتحاد عمل با افراد و جریانات چپ: صرف نظر از هر ارزیابی که از احزاب و جریاناتی که در قطب چپ جامعه قرار دارند داشته باشیم، تلاش برای اتحاد عمل و ایجاد تفاهم و همکاری با آنها همراه با برخوردهای انتقادی در مورد سیاست و عملکردهایشان، اقدامی لازم در راستای تقویت قطب چپ جامعه می‌باشد. برگزاری کمپین‌ها، سمینارها و آکسیونهای مشترک و تشکیل هیئت‌های مشترک جهت دیدار با سازمانها و نهادهای خارجی از جمله عرصه‌هایی هستند که می‌تواند مبنای همکاری میان نیروهای چپ و کمونیست در خارج از کشور باشد.**

خیزشها و مبارزات مردمی در داخل، به شدت تضعیف شده است.

سطح زندگی اکثریت مردم فلاکت بارتر شده است. فقر و بیکاری و آسیب‌های اجتماعی گسترده تر شده‌اند. در عین حال در تداوم انقلاب زن، زندگی، آزادی جنبش‌های اجتماعی نیرومندی در مقایسه با گذشته ظاهر شده‌اند. خواستها و مطالبات طبقه کارگر و اقشار معترض به دلیل رفتار سرکوبگرانه رژیم، سیاسی می‌شوند و کل حاکمیت را به چالش می‌کشند. به این معنی بحران سیاسی رژیم در این دوره مستقیما به وضع اقتصادی و معیشت مردم مربوط است. فلاکت اقتصادی، فساد مالی و حکومتی، سطح نازل خدمات اجتماعی، بیکاری، تار بودن افق زندگی جوانان، فقر بیش از حد، مهاجرت به خارج از کشور، در همه جا مضمون بحران و خواسته‌های مردم معترض را تشکیل می‌دهند.

به همه این‌ها می‌بایست بحران آب، برق و زیرساخت‌های فرسوده را هم اضافه کرد. حالتی که خود حاکمیت عملا به نظاره‌گر منفعل تبدیل شده است. به تبع آن توده شرکت کننده در این خیزشها را محرومترین بخش این جامعه، بیکاران، کارگران، معلمان، پرستاران، حقوق بگیران کم درآمد و مردم حاشیه شهرها تشکیل می‌دهند. با توجه به همه اینها اگر تغییراتی در سطوح بالای رژیم قابل تصور و قابل انتظار است، پائین نیز آستن طوفان است. هیچ نشانه‌ای از عادی شدن اوضاع دیده نمی‌شود. خصلت‌نمای کنونی جامعه ایران، وجود جنبش‌های اجتماعی است. جنبش کارگری، جنبش انقلابی کردستان، معلمان، دانشجویان، دادخواهان، پرستاران، بازنشستگان، جنبش آزادیخواهی، جنبش زنان.

در چنین شرایطی کنفرانس چهاردهم تشکیلات خارج از کشور حزب در راستای اهداف، استراتژی و سیاست‌های حزب کمونیست ایران، اولویتهای زیر را در دستور کار خود قرار می‌دهد.

• **تحکیم حزبیت: تحکیم سازمان حزبی و متکی کردن فعالیت در انطباق هرچه بیشتر با موازین اساسنامه، بالابردن سطح توقع از اعضای ارگانهای رهبری، کادرها و اعضای حزب، برقرار کردن رابطه منظم به منظور ایجاد هماهنگی در راستای وحدت عمل در عین کثرت نظر، گزارش ارگانهای پایین به بالا و بالا به پایین بطور منظم و مسئول بودن در قبال اجرای سیاست و نقشه عملهای حزبی در زمره شاخصهای تحکیم حزبیت می‌باشند. یکی از اساسی‌ترین شاخصهای تحکیم حزبیت پایبند بودن به اصول و پرنسیپهای مورد توافق، سنتها و سیاست‌های پیشرو حزب و همچنین متعهد بودن در قبال اجرای موازین اساسنامه‌ای میباشد. چنین پایبندی و تعهدی بدون شک سنگ بنای گسترش نفوذ سیاسی و کسب اعتبار اجتماعی حزب از یک طرف و فعال شدن نیرو و بکار افتادن ظرفیتهای واقعی تشکیلاتی از طرف دیگر میباشد. اتکاء به چنین ارزشهایی، پیش شرط کاهش فاصله مابین آنچه که هستیم و آنچه که باید باشیم، می‌باشد و زمینه‌ساز شکوفایی و رشد توانایی کادرها و شخصیتهای حزبی، ارگانهای کارآمد و به حرکت درآمدن توانایی و پتانسیل نهفته در حزب خواهد بود. و بلاخره تحکیم حزبیت نیازمند برقراری و تنظیم رابطه‌ای فشرده و زنده میان ارگانهای مختلف و تنظیم مناسبات آنها بر اساس سانترالیزم دموکراتیک است. کمیته خارج از کشور لازم است مبتکر برقرار کردن این رابطه باشد و با برگزاری جلسات روتین از مشکلات و معضلات حوزه‌های حزبی اطلاع یابد، در تأمین وحدت عمل برای پیشبرد سیاستها و جهتگیریها بکوشد و زمینه مشارکت هرچه بیشتر اعضا در سرنوشت سیاسی حزب را فراهم آورد. حوزه‌های حزبی و کمیته‌های تشکیلاتی نیز زمینه‌های برقرار کردن این رابطه فشرده با کمیته خارج را فراهم آورند و بطور روتین این کمیته را از مشکلات و معضلات خود مطلع نمایند و خود را مسئول، مبتکر و دخالتگر در تعیین کمیت و کیفیت فعالیتهای حزب بدانند. شرکت اعضای کمیته خارج کشور در پلنومهای حزبی به عنوان ناظر، می‌تواند در راستای تحقق این هدف قرار بگیرد. در حالیکه همه ما اذعان داریم که جنبش کمونیستی از پراکندگی و تفرقه رنج می‌برد، کادرها و فعالین این حزب نباید در برابر حفظ وحدت و همبستگی حزبی تحت هیچ بهانه‌ای شانه بالا بیندازند. تنوع نظرات سیاسی اگر با وحدت عمل همراه**

نظام سرمایه‌داری جهانی، جولانگاه تضاد طبقاتی و انبوهی از نزاع و نارساییهای دیگر است. با این همه این نظام مرحله‌ای گذرا از تاریخ بشر است. اما آنچه حاکمان و مدافعان این نظام می‌خواهند به بشریت بقبولانند عکس این واقعیت است. آنها برآنند که نظام اجتماعی کنونی را به عنوان آخرین مرحله تکامل تاریخ و بهترین نظام دست یافتنی، که قادر است بیشترین رفاه و آزادی را برای بیشترین آحاد جامعه بشری تحقق بخشد، جلوه دهند. اگر چه حتی خود حامیان نظام سرمایه‌داری قادر نیستند انبوهی از جنبه‌های زیانبار این نظام را نادیده بگیرند، درحالیکه توانائی این نظام برای اصلاح آن روز به روز محدود تر می‌شود، اما همچنان بر مطلوبیت آن تاکید می‌ورزند و انسانهای معترض را به تمکین به آن فرا می‌خوانند.

این در حالی است که زندگی روزمره انسان این عصر دستخوش آسیب‌های جدی شده است، آسیب‌هایی که تحت سلطه این نظام دورنمایی برای ترمیم آنها متصور نیست. واقعیت این است که جهان ما تحت سلطه نظام سرمایه‌داری با مخاطرات جدی روبرو است. هم اکنون به اندازه چهار برابر از بین بردن کل حیات روی کره زمین در زردخانه‌ی کشورهای مختلف سلاح‌های اتمی و غیره انبار شده‌است. محیط زیست بطور سیستماتیک و بدون پروا تخریب می‌شود. اما تازه این همه ماجرا هم نیست. در جهانی که در نتیجه کار خلاقانه بشر غرق ثروت و نعمت شده است، هنوز صدها میلیون نفر شبها گرسنه سر بر بالین می‌نهند. صدها میلیون نفر سرپناهی ندارند، صدها میلیون نفر در اقصی نقاط جهان به آوارگی و دربدری کشانده شده‌اند. صدها میلیون نفر درگیر آسیبیهای دردناک اجتماعی هستند. جنگهای ویرانگر هنوز جان میلیونها نفر را می‌گیرد و حاصل رنج و کار انسانها را ویران می‌سازد. نسل‌کشی مردم فلسطین با سبعانه‌ترین روشها توسط دولت جنایتکار مذهبی اسرائیل جلو چشم جهانیان در جریان است و جنگ روسیه و پیمان ناتو در اوکراین جان یک‌ونیم میلیون انسان را گرفته است و همچنان ادامه دارد.

مناسبات نظام سرمایه‌داری نه صرفا به دلایل آرمانی، اخلاقی و ارزشی، بلکه به دلایل کاملا عینی و مادی به تهدیدی جدی علیه بشریت تبدیل شده است به عنوان مرحله‌ای از تاریخ بناگزیر نطفه‌های زوال خود را در درون خود پرورانده است همین واقعیت ضرورت عبور از آن را ممکن، عاجل و اجتناب ناپذیر کرده است.

در کنار این تحولات اجتماعی، انفجار اطلاعات، گسترش شبکه‌های اجتماعی، فناوری‌های جدید همچون هوش مصنوعی و روباتیک در عین اینکه یک جهش بزرگ به جلو در زندگی انسان امروز بوجود آورده‌اند، در همان حال اگر کنترل آن همچنان در دست نظام سرمایه‌داری باشد می‌توانند موقعیت شغلی میلیون‌ها انسان را در آینده نزدیک به خطر بیاندازند و نیز می‌توانند به شکلی گسترده‌تر نابرابری را در جهان تشدید کنند.

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد، آمریکا به عنوان پیروز اصلی اعلام کرد که نظم نوین جهانی آغاز شده است. اما این ادعا خیلی زود با بحران‌های اقتصادی و اجتماعی مختلف مواجه شد. بحران اقتصادی ساختاری، اپیدمی مرگبار کووید-۱۹، بحران‌های زیست‌محیطی، و جنگ‌های ویرانگر، همگی نشان‌دهنده ناکارآمدی و بحران‌زایی این سیستم جهانی هستند.

این بحران‌ها نشان داده‌اند که جهانگیری سرمایه‌داری نه تنها قادر به حل مشکلات اساسی انسان‌ها نیست، بلکه شکاف‌های طبقاتی را عمیق‌تر کرده و فرهنگ‌هایی همچون نژادپرستی، زن‌ستیزی و فاشیسم را تقویت کرده است. در این شرایط، ظهور گروه‌های بنیادگرا و افزایش تهدیدات جنگی، جهان را با مخاطرات فزاینده‌ای روبرو ساخته است.

در ایران شکاف‌های سیاسی در هیئت حاکمه ایران بر اساس استراتژی‌های متفاوت برای بقاء در حال شکل گرفتن است. کلیت جمهوری اسلامی در نتیجه تحولات منطقه‌ای (جنگ ۱۲ روزه، شکست حزب‌الله لبنان، سقوط دولت بشار اسد در سوریه، از بین رفتن شبکه نیابتی جمهوری اسلامی در منطقه بعلاوه تحریم‌های خردکننده اقتصادی و سیاست فشار حداکثری آمریکا)، نارضایتی و

طریق شرکت در حرکت‌های برابری طلبانه جهت رفع تبعیض جنسیتی در نهادهای مختلف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، حضور در سمینارها و اعتراضات فعالین این عرصه، برقرار کردن رابطه فعال تشکیلات خارج از کشور با تشکله‌ها و نهادهای مدافع حقوق زنان و همچنین به خرج دادن ابتکار در زمینه گسترش این فعالیت‌ها، پیگیری کرد.

• تقویت شبکه تلویزیون: با توجه به اهمیت مطبوعات در اشاعه سیاست‌های حزب، گسترش همکاری تنگاتنگ با تلویزیونهای کومه‌له و حزب کمونیست ایران و منظم کردن این رابطه جزو اولویتهای تشکیلات خارج است. با سازمان دادن همکاران محلی تلویزیون، با جمع‌آوری کمک‌های مالی جهت تضمین ادامه کاری و بالا بردن کیفیت برنامه‌های این شبکه میتوان به این نیاز پاسخ داد. در واقع اعضای تشکیلات خارج می‌توانند فقط با پرداخت کامل و منظم حق عضویت تمام هزینه‌های کنونی تلویزیون را تامین کنند و از این طریق خودکفایی و استقلال مالی این ارگان مهم را تضمین نمایند.

• تقویت حضور سازمان‌یافته در شبکه‌های اجتماعی: باتوجه به جایگاه پر اهمیت شبکه‌های اجتماعی در برقرارکردن ارتباطات و نیز ردوبدل کردن اطلاعات و انعکاس نظرات و اهداف سیاسی، تشکیلات خارج از کشور لازم است به شکل سازماندهی شده در این شبکه‌ها حضور پیدا کند. هر عضوی از تشکیلات خارج نیز لازم است به سهم خود در بازنشر و اشاعه‌ی دیدگاه‌های حزب و کومه‌له ایفای نقش نماید.



پایبندی سیاسی کنفرانس چهاردهم تشکیلات خارج از کشور حزب کمونیست ایران

کنفرانس چهاردهم



کمیته خارج از کشور حزب کمونیست ایران

شهریور ۱۴۰۴

اوت ۲۰۲۵

به اروپا پیامدهای ناخوشایندی را به دنبال داشته است. سوای خطرات ناشی از سفر و قربانی شدن شمار زیادی از این انسان‌های دردمند در آنها و مسیر وارد شدن به مرزهای اروپا، سوای اذیت و آزار قاچاقچیان انسان و مرزبانان کشورهای مختلف، شاهد اتخاذ سیاست‌های مهاجرتی دولتهای حاکم بر اروپا علیه این مهاجرین هستیم، بطوریکه شمار زیادی از آنان پاسخ رد دریافت می‌کنند و در نتیجه یا به زندگی مخفی همراه با فقر و گرسنگی روی می‌آورند و یا اینکه به کشورهای مبداء باز گردانده می‌شوند. نژادپرستان موج جدید مهاجرت به اروپا را به دستاویزی برای حمله به دستاوردهای طبقه کارگر و خود این مهاجرین تبدیل کرده‌اند. مضاف بر اینها یأس و ناامیدی، فقر و تنگدستی شماری از مهاجرین، بویژه نوجوانان مهاجر را به قربانیان آسیب‌های اجتماعی در کشورهای میزبان تبدیل کرده است.

تشکیلات خارج از کشور حزب کمونیست ایران ضمن اعلام همبستگی با مهاجرین دردمند و حق‌طلب، دفاع از حقوق پناهندگی را یکی از اولویتهای فعالیت این دوره خود می‌داند. در این راستا، فعالین حزب لازم است به منظور تخفیف رنج و آزار و سردرگمی ناشی از بلاتکلیفی و یا پاسخ منفی، حدالامکان در حرکت‌هایی که به منظور کمک و راهنمایی کردن آنها برگزار می‌شود، شرکت کنند. آشنایی آنان با قوانین پناهندگی کشورهای محل زیست، حمایت از آنان برای دریافت حقوق پناهندگی، حمایت از آنان در مقابل تعرضات پلیس و اداره مهاجرت کشورها و شرکت در اعتراضات مربوط به حمایت از حق پناهندگی از جمله وظایفی است که باید در دستور کارمان قرار گیرد. • تقویت مبارزه زنان: حمایت و پشتیبانی از مبارزات زنان در ایران و در خارج از کشور و تقویت گرایش سوسیالیستی درون این مبارزات در زمره اولویتهای فعالیت تشکیلات خارج است. این امر را میتوان از

• تقویت جنبش کارگری: گسترش فعالیت برای تقویت جنبش کارگری ایران و جلب پشتیبانی هرچه بیشتر از این جنبش یکی از پایه‌ای ترین فعالیت‌های تشکیلات خارج حزب را تشکیل می‌دهد. این عرصه از فعالیت را میتوان با برگزاری کمپین‌های مبارزاتی و اعمال فشار بر رژیم اسلامی، بالا بردن هزینه سیاست‌های سرکوبگرانه رژیم، شکل دادن به اتحادعمل‌های مبارزاتی، جلب همکاری فعالین چپ و کمونیست، تشکله‌ها و نهادهای مدافع جنبش کارگری، برقراری ارتباط با تشکلهای کارگری و احزاب چپ و بشردوست به منظور جلب حمایت آنها از مبارزات کارگران، شرکت در مبارزات کارگران کشورهای میزبان در چهارچوب سیاست‌های انترناسیونالیستی حزب و تلاش برای ایجاد و تقویت کمیته‌ها و انجمنهای حمایت از مبارزات کارگران در ایران، پیگیری کرد.

• شرکت در حرکت‌ها و جنبش‌های آزادیخواهانه و ضد سرمایه‌داری: تشکیلات خارج از کشور، به عنوان یک تشکیلات متشکل از انسان‌های پیشرو، انقلابی و آگاه، که اکثراً در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری اقامت دارند و روزانه در جریان روند رو به گسترش اعتراضات برعلیه وضع موجود قرار دارند، لازم است در میان محافل و مجامعی که بر متن شرایط جاری جهانی و حرکت‌ها و جنبش‌های پیشرو شکل می‌گیرند حضور یابند و با انعکاس اخبار مبارزات مردم آزادیخواه در ایران و با هدف تقویت گرایش سوسیالیستی درون این مجامع و برقراری رابطه آنها با مبارزات پیشرو در ایران، تلاش کنند.

• دفاع از حقوق پناهندگان: یکی دیگر از اولویتهای تشکیلات خارج از کشور دفاع از حقوق پناهندگان و تلاش برای حمایت از آنها در شرایط بغایت دشوار دریافت پناهندگی است. موج جدید مهاجرت بویژه مهاجرت جوانان، نوجوانان و کودکان تنهای زیر ۱۸ سال

آدرس سایت‌های حزبی:

سایت حزب کمونیست ایران
www.cpiran.net
سایت کومه‌له
www.komalah.org
سایت پیام
www.payaam.net
سایت یاد جانبختگان
www.yadihawrean.com

شماره تماس کمیته تشکیلات شهرهای

حزب کمونیست ایران:

۰۰۴۶۷۰۴۵۱۰۰۹
۰۰۴۹۱۵۲۱۸۷۰۰۳۶۴

شماره تماس کمیته خارج از کشور

حزب کمونیست ایران:
۰۰۴۶۸۵۱۹۷۰۳۲۲

ایمیل دبیرخانه حزب کمونیست ایران:
cpi@cpiran.net

کمیته تکش کومه‌له:

۰۰۳۱۶۵۷۲۵۶۶۵۱
۰۰۴۶۷۰۷۹۶۷۴۳۲
۰۰۴۷۹۹۴۰۳۶۰۹
۰۰۴۷۴۶۵۸۳۱۵۱
۰۰۴۵۵۳۷۸۵۳۵۴

نماینده‌ی کومه‌له در خارج از کشور:
۰۰۴۶۸۵۱۹۷۰۳۲۲

تلویزیون ماهواره‌ای کومه‌له و
حزب کمونیست ایران:
www.tvkomala.com



☞ ماهواره: Yahsat 1A (52.5E)

☞ فرکانس: 12149

☞ Symbol Rate: 27500

☞ FEC: Auto

به یاد جانباختن سه ستاره درخشان جنبش کمونیستی در روزهای نیمه اول شهریور



عنوان «اقدام انقلابی علیه وضعیت موجود» را تشکیل داد. در سال ۱۳۵۴ وارد دانشکده کشاورزی کرج شد. در اردیبهشت ۱۳۵۷ توسط ساواک به دلیل سازماندهی اعتصاب دانشجویان دستگیر شد. در پاییز ۱۳۵۷ در جریان آزادی زندانیان سیاسی از زندان آزاد گردید. وی در اوایل زمستان ۱۳۵۸ به سازمان اتحاد مبارزان کمونیست پیوست .

رفیق غلام کشاورز از پیشروان مبارزه کمونیستی در ایران بود. او با سالها مبارزه انقلابی، با مقاومت در سیاه چالهای رژیم پهلوی و به قیمت فرسودگی روح و جان خویش با فعالیت در میان کارگران پیشاپیش صف مبارزه کمونیستی ایران گام بر می داشت. وی از چهره های شناخته شده مقاومت در زندان های رژیم شاه، و یکی از بنیانگذاران حزب کمونیست ایران بود که طی دوره فعالیت خود در حزب کمونیست مسئولیت های متعددی از جمله عضویت در کمیته مرکزی را بر عهده داشت. رفیق غلام از سالهای قبل از انقلاب بهمن ۵۷ به مبارزه سیاسی روی آورده بود، در دوران قیام بهمن و سپس علیه جمهوری اسلامی در همه مبارزات، پرشور و فعال حضور داشت. غلام کشاورز در تمام سیر پرتحول حیات سیاسی حزب کمونیست ایران، تا هنگام جانباختنش، از اندیشمندان و صاحب نظران برجسته این حزب بود. او با به عهده داشتن رهبری ارگانهای اصلی حزب همچون عضویت در کمیته سازمانده تشکیلات شهرهای ایران، کمیته خارج کشور حزب، سردبیری نشریه رسانه، کمیته رادیو صدای حزب کمونیست ایران و مسئولیت سازماندهی فدارسیون شوراهای پناهندگان ایرانی در خارج کشور و عضویت در کمیته مرکزی حزب، با توانائی و تجربه بسیار در عرصه های نظری، سیاسی و سازماندهی نقش برجسته و مهمی ایفا نمود. او در تمام حیات سیاسی خود مبارزی صمیمی و پیگیر علیه نظام پر از ستم و استثمار سرمایه داری و برای رهایی طبقه کارگر بود و در این راه نیز جانباخت.

نهم شهریور ماه سال ۱۳۵۸ رفیق فواد مصطفی سلطانی یکی از رهبران و بنیانگذاران کومه له، چهره شناخته شده و محبوب جنبش کمونیستی ایران، رهبر محبوب کارگران و زحمتکشان کردستان، به دنبال یک درگیری نابرابر با شمار زیادی از نیروهای جمهوری اسلامی در روستای "بسطام" در مسیر جاده سقز-مریوان، جانباخت .

رفیق فواد در سال ۱۳۲۷ در روستای آلمانه از توابع مریوان دیده به جهان گشود. تحصیلات و دوران کودکی و نوجوانی خود را در شهر سنندج گذراند و تحصیلات عالی خود را در تهران با درجه مهندسی برق در تهران به پایان رسانید. در سال ۱۳۴۸ همراه با جمعی از همزمان خود سازمانی را نبا نهاد که بعدها کومه له نام گرفت. حضور اجتماعی فواد با رهبری اعتراضات زندانیان سیاسی در زندان های رژیم شاه آغاز شد. اگر تا قبل از آن وی رهبر و سازمانده مبارزات زیر زمینی بود، از آن پس استعداد و توانائی های وی در عرصه مبارزات اجتماعی یکی پس از دیگری شکوفا شدند.

کومه له سازمان کمونیستی که کاک فواد با جمعی از همسنگران ۹ سال قبل از آن بنیاد گذاشته بود، همراه با قیام مردم ایران بر علیه رژیم شاه اعلام موجودیت علنی کرد و این سرآغاز فعالیت پربرار تشکیلاتی بود که طی سالها حاکمیت استبداد و سرکوب جمهوری اسلامی با نام کارگر و کمونیسم و مبارزه قاطع علیه رژیم جمهوری اسلامی عجین شده است. نام فواد مصطفی سلطانی و کومه له، در رهبری مبارزات دوران قیام ۱۳۵۷ جنبش توده ای در شهر سنندج و تشکیل شوراهای شهر در شهرهای مختلف کردستان، در کوچ اعتراضی مردم

مریوان، در سازمان دادن اتحادیه های دهقانان، در راهپیمایی عظیم توده ای از سنندج به مریوان، در تشکیل اولین دسته های پیشمرگ کومه له، در تشکیل جمعیت های دموکراتیک در تقریبا همه شهرهای کردستان و بالاخره در سازماندهی مقاومت مسلحانه توده ای در برابر یورش رژیم به کردستان، درخشید. فواد مصطفی سلطانی با لشکرکشی جمهوری اسلامی به کردستان درمرداد ماه سال ۱۳۵۸ دست اندر کارسازماندهی مقاومت انقلابی مردم کردستان بود که روز نهم شهریور همان سال در نبرد با نیروهای اشغالگر جمهوری اسلامی جانباخت.

فواد، کمونیست پرشوری بود که خستگی ناپذیر در راه رهایی طبقه کارگر و توده های تحت ستم مبارزه کرد، جانباختن در نبردی نابرابر با مزدوران سرمایه به وی مجال نداد تا ثمرات تلاش های خود و دیگر یاران همزمش را در تشکیل حزب کمونیست ایران، که خود سالها برای تدارک و تشکیل آن مبارزه می کرد و یکی از اهداف مبارزاتی اش را تشکیل می داد به چشم خود ببیند.

ساعت ۲ بامداد روز سیزدهم شهریورماه سال ۱۳۶۸ رفیق صدیق کمانگر عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران و عضو کمیته مرکزی کومه له ، در اقدامی جنایتکارانه توسط یک خائن و مزدور جمهوری اسلامی مورد سوءقصد قرار گرفت و جانباخت.

رفیق صدیق کمانگر در سال ۱۳۲۵ خورشیدی در روستای آفریان از توابع شهرستان کامیاران متولد شد. در سال ۱۳۴۴ وارد دانشگاه تهران شد و در دانشکده حقوق و علوم سیاسی به تحصیل در رشته حقوق پرداخت. وی در سال ۱۳۵۰ با درجه کارشناسی ارشد از این دانشگاه فارغ التحصیل شد و به عنوان وکیل دادگستری در سنندج مشغول به کار شد.

صدیق کمانگر چهره درخشان و مبارز با سابقه جنبش کمونیستی، یکی از سرشناسترین و محبوب ترین رهبران توده های مردم و جنبش انقلابی کردستان، آژیتاتور و سخنور برجسته توده ای و از کادرهای بنیانگذار حزب کمونیست ایران بود.

از بیش از چهار دهه قبل، او آرمان کمونیسم و مبارزه در راه رهایی طبقه کارگر را هدف زندگی خویش قرار داد و از آن پس حیات پر تکاپوی وی با مبارزه کمونیستی و انقلابی عجین گردید. آغاز مبارزه متشکل در سازمان مخفی کومه له از اولین ماه های تأسیس آن، ظاهر شدن به مثابه رهبر جنبش توده ای در دوران انقلاب علیه رژیم شاه، با انتشار بانیه هائی به عنوان سخنگوی کانون وکلای ایران، تبدیل شدن به رهبر و سخنگوی جناح رادیکال و انقلابی جنبش انقلابی در مقابل ارتجاع محلی و مذهبی در جنوب کردستان، قرار گرفتن در رأس توده های قیام کننده در شهر سنندج، سپس درخشیدنش همچون زبان گویا و آتشین مردم بپاخسته علیه رژیم تازه به قدرت رسیده اسلامی در جریان نوروز خونین سنندج و در رأس شورای انقلابی این شهر، تداعی شدنش با مطالبات و جنبش های حق طلبانه مردم محروم و زحمتکش شهر و روستا در کردستان، شرکت در هدایت جنگ انقلابی در کردستان به عنوان یک فرمانده نظامی، سرپرستی و اداره رادیو صدای انقلاب ایران، رادیوی کومه له که وی یکی از نویسندگان و سخنوران برجسته آن بود، شرکت در فعالیت های متنوع سیاسی و تشکیلاتی بعنوان عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران و کومه له بخشی از کارنامه سیاسی پربرار رفیق صدیق کمانگر را تشکیل می دهد.

با تجدید پیمان و فاداری با آرمانهای کمونیستی و رهایی بخش این عزیزان یاد جانباختگان شهریور و تمامی جانباختگان راه رهای مردم کارگر و زحمتکش از استثمار و ستم نظام سرمایه داری را گرامی می داریم . به امید آن روزی که سران جنایتکار جمهوری اسلامی در دادگاه عدل مردم زجر کشیده ایران به محاکمه کشیده شوند، رازهای سر به مهر جنایات بیشماری که مرتکب شده اند بیشتر برملا شود و مجازات شایسته خود را دریافت دارند.

♦♦♦♦♦

نیمه اول شهریور یاد آور روزهای خونباری در تاریخ جنبش کمونیستی ایران و جنبش انقلابی مردم کردستان است. در چنین روزهائی بود که کشتار دسته جمعی کمونیستها در زندانهای جمهوری اسلامی آغاز شد. کشتار زندانیان سیاسی که در مرداد ماه سال ۱۳۶۷ با اعدام های دسته جمعی اعضا و هواداران سازمان مجاهدین خلق آغاز شده بود، در روزهای نیمه اول شهریور ماه با کشتار زندانیان چپ و کمونیست دنبال شد. «کمسیون مرگ»، پس از آنکه گزارش ماموریت جنایتکارانه مرداد ماه خود در زندانها را به خمینی دادند، از وی فتوای کشتار کمونیستها را نیز گرفتند و به جان انسانهای آزاده ای افتادند که قلبهایشان مالا مال از عشق به آرمان والای رهایی انسان استثمار شده و ستمدیده بود. در روزهای تاریک نیمه اول شهریور بود که هزاران زندانی مبارز و مقاوم بر چوبه دار بوسه زدند، اما به آرمانهای انسانی خود پشت نکردند و با پاسخ نه به پرسش های ارتجاعی برتری اراده خود بر قدرت و زور دشمن را اثبات کردند.

در روز های نیمه اول شهریور ۱۳۵۸ بود که خلخالی مرتجع و جانی تشنبه به خون به فرمان و فتوای خمینی که کینه عمیقی از مقاومت مردم کردستان در برابر ارتجاع اسلامی به دل گرفته بود، به جان انسانهای انقلابی و وارسته کردستان افتاد و میدانهای اعدام در شهرهای پاوه، سنندج، مریوان ، سقز، مهاباد، به خون عزیزانی رنگین شد، که سر تعظیم در مقابل ارتجاع به قدرت رسیده فرود نیاورده بودند.

اما تا اینجا هنوز پایان یادآوریهایی تلخ و پایان شرح قهرمانیها و از خود گذشتگی ها نیست. روزهای چهارم، نهم و سیزدهم شهریور یاد آور سه واقعه مهم در حیات سیاسی کومه له و حزب کمونیست ایران هستند. در این روزها جریان ما سه تن از رهبران برجسته خود، فواد مصطفی سلطانی، صدیق کمانگر و غلام کشاورز را از دست داد. نقش سیاسی آنها در کنار نزدیک به دو هزار و پانصد جانباخته صفوف جریان ما، زندگی نامه سیاسی آنها را به بخشی از تاریخ این جامعه تبدیل کرده است. بگذارید شرح کوتاه بخشی از زندگی این سه سرقافله کاروان جانباختگان را به یاد همه عزیزان جانباخته دیگر مرور کنیم:

شبانگاه چهارم شهریور ماه سال ۱۳۶۸ رفیق بهمن جوادی، معروف به غلام کشاورز، از چهره های برجسته و سرشناس جنبش کمونیستی ایران، که برای دیدار بستگانش به قبرس رفته بود در شهر لارناکا مورد سوء قصد مزدوران جمهوری اسلامی قرار گرفت و ساعتی بعد در بیمارستان جان باخت.

. سال۱۳۶۸ سالی بسیار پر حادثه در جهان بود. خمینی جام زهر را سرکشیده و جنگ هشت ساله ایران و عراق پایان یافت، اعدام هزاران نفر از زندانیان سیاسی در جریان بود، عملیات نسل کشی مردم کرد در کردستان عراق موسوم به انفال که در آن ۱۸۰ هزار تن از انسانهای بیدفاع در بیابانهای جنوب عراق قتل عام شدند، آخرین مراحل خود را طی میکرد، ارتش اتحاد شوروی افغانستان را ترک کرد و دوره تاریک دیگری از حیات مردم زجر کشیده این کشور آغاز شد، دیوار برلین فرو ریخت و حکومتهای طرفدار شوروی در اروپای شرقی آخرین نفسهایشان را می کشیدند. اری در چنین أوضاع و احوالی بود که حزب ما غلام کشاورز از رهبران برجسته خود را از دست داد.

رفیق غلام کشاورز نام اصلی بهمن جوادی در سال ۱۳۳۴ خورشیدی در خانواده ای فقیر در روستای نارك، یکی از روستاهای تابع شهرستان گچساران در استان کهگیلویه و بویراحمد به دنیا آمد. وی در ب سالهای ۱۳۵۲، محفلی تحت

۲۸ مرداد، سالروز صدور فرمان جهاد خمینی بر علیه مردم کردستان



به میدان فعالیتهای اجتماعی وارد شدند، نطفه های یک آموزش و پرورش مترقی بسته شد. برای نخستین بار مردم دیگر خود را زیر با ستم و تبعیض ملی نمی دیدند، مقاومتی که بعدا در برای تهاجم رژیم صورت گرفت، در واقع دفاع از این دستاوردها بود.

اساسی ترین کمبود، کمبود تجربه و کمبود فرصت برای آماده ساختن کادرهای توانا برای اداره جامعه کردستان بود. مردمی که دهها سال حاکمیت ستم و سرکوب پادشاهی را از سر گذرانده بودند، تشکیلاتی که از بطن یک جامعه خفقان زده سربرآورده بود، برای رفع کمبودهای خود به زمان نیاز داشتند، خطر حمله جمهوری و جنگی شدن فضای کردستان به ناچار مقاومت مسلحانه را در راس همه اشکال مبارزه و مقاومت قرار داد و فرصت کافی برای تعمیق و گسترش این دست آوردها بدست نیامد.

اما مهمترین درسهای این مقاومت درازمدت، پرفراز و نشیب و پر از قهرمانیها کدام اند:

مهمترین و تعیین کننده ترین تجربه این است که در سازمان دادن شوراهای محل کار و زیست نباید تاخیر کرد. با وزیدن نخستین نسیم آزادی و بهبود توازن قوا، مردم باید قدرت خود را از پائین برقرار سازند. در این رابطه تجربه شوراهای محلات در شهر سنندج (بنکه ها) بسیار آموزنده است. این نقطه کلیدی است. در گام نخست باید به تشکیل شوراهای محلات، کارگاهها، روستاها، اقدام نمود. در گام بعدی و با تغییر بیشتر توازن قوا به نفع جبهه انقلاب، باید به تشکیل شوراهای شهر ها نیز اقدام نمود. در واقع گام به گام عقب نشینی رژیم، باید خلاء حاکمیت را پر کرد.

باید از قبل برای پاسخ فوری به نیازهای عاجل اقتصادی مردم، برای مقابله با فلاکت اقتصادی نقشه داشت، بایستی به فکر خنثی کردن تفرقه اندازیهای ملی و مذهبی بود، بایستی دلسوزانه و مسئولانه برای رفع ستم ملی تلاش نمود و برای آن برنامه معین داشت، بایستی مطابق یک نقشه راه عملی به مردم اطمینان خاطر داد که جامعه کردستان به صحنه رویاروئی گروههای مسلح تبدیل نخواهد شد، رادیکالیسم در چنین عرصه هائی معنی پیدا خواهد کرد، با ایفای نقش یک حزب افراطی، که بدون شک غیر کارگری نیز خواهد بود، نمی توان این جامعه را از گذرگاههای سخت عبور داد. همه این عناصر و این تجربیات را در تاریخ ۴۷ ساله کومه له و جامعه کردستان می توان مشاهده کرد.

کردستان زبانه کشید. طولی نکشید که حملات غافلگیرانه و وسیع نیروهای پیشمرگ از سوئی و اعتراضات روزمره خیابانی توده های مردم از سوی دیگر، پس از سه ماه ، توازن قوا را به نفع مردم تغییر داد و رژیم را وادار به عقب نشینی و پذیرش آتش بس و آمدن به پای میز مذاکره نمود.

بازگشت دوباره نیروی پیشمرگ سازمان های سیاسی به شهرها و استقبال شکوهمند مردم از آنان و رونق گیری فعالیت های سیاسی و شکل گیری شوراها و تشکل های گوناگون و ارگانهای حاکمیت مردم بر سرنوشت خود، عملاً شکست یورش ۲۸ مرداد سال ۵۸ رژیم را اعلام کرد و جنبش انقلابی کردستان را به فاز دیگری از مقاومت و مبارزه وارد نمود. ، مردم و بویژه جوانان مبتکرانه ترین شیوه های سازمان دهی اداره امور اجتماعی به کار بستند و در بسیاری از نقاط کردستان جامعه را به شیوهٔ سالم و دمکراتیک اداره کردند. آنان امنیت محلات را با دخالت دادن توده ها تأمین کردند. توزیع مواد غذایی و دیگر مواد مورد نیاز را سازمان دادند. خدمات پزشکی و درمانی از سر گرفته شدند. مدارس و ادارات باز نگه داشته شدند و به معضلات و مشکلات مردم رسیدگی کردند و اخلاق و رفتار انقلابی و انسانی رواج دادند. در همین دوره هیات نمایندگی خلق کرد تشکیل گردید و این نهاد در یک آرایش نیمه جبهه ای، اداره امور کردستان را به دست گرفت. طی مدت کمتر از ۱ ماه که جمهوری اسلامی سرگرم آماده ساختن خود برای حمله دیگری بود، کومه له علیرغم کارشکنی های که در داخل کردستان صورت می گرفت، در تدارک آماده ساختن افکار عمومی برای روبرو شدن با تهاجم محتوم رژیم بود.جمهوری اسلامی از یک مذاکره واقعی با هیات نمایندگی مردم کردستان طفره می رفت و با مانورهای فریب کارانه برای خود فرصت می خرید. سرانجام وقتی تدارک خود را کامل کرد باردیگر در فروردین ۱۳۵۹ حمله مجدد خود را به کردستان ، این بار از محور کامیاران سنندج آغاز کرد.

اما رژیم جمهوری اسلامی نتوانست هیچ سنگری را بدون عبور از مقاومتی قهرمانانه فتح کند، مقاومتی که برای سالها دوام یافت و رژیم را در کردستان زمین گیر کرد اگر چه رژیم سرانجام توانست تفوق نظامی بدست بیاورد، اما هرگز نتوانست مردم کردستان به تمکین و تسلیم وا دارد.

به طور واقعی در عین اینکه مقاومت در برابر رژیم جمهوری اسلامی، گسترده و سراسری بود، اما توازن قوای داخلی برای پیشبرد برنامه کومه له برای تأمین حاکمیت مردم در کردستان ، در همه جا یکسان نبود. علیرغم تفاوتیهای که در این جا و آنجا وجود داشت، علیرغم محدودیت زمانی آن، مردم کردستان برای اولین بار حاکمیت از پائین، حاکیت شورائی را تجربه کردند، آزادیهای بدون قید و شرط سیاسی را تجربه کردند، پس مانده های نظامی فئودالی را روبیدند، زمین از آن کسی شد که روی آن کار می کرد، زنان در مقیاس وسیع

روز سه شنبه ۲۸ مرداد ماه سالروز صدور فرمان جهاد خمینی بر علیه مردم کردستان است. ۴۱ سال پیش در چنین روزی به نیروهای سپاه و ارتش و کمیته ها و دارودسته های مختلف مسلح خود فرمان داد تا از هر سو روانه کردستان شوند و شور انقلابی مردمی حق طلب را که عزم خود را برای دفاع از دست آوردهایشان جزم کرده بودند، سرکوب کنند. اما حمله به کردستان در ۲۸ مرداد سال ۱۳۵۸ یک رویداد ابتدا به ساکن نبود. در واقع بخشی از پروسه سرکوب انقلاب ایران بود. این سیاست نه از ۲۸ مرداد، بلکه از همان فردای به قدرت رسیدن جریان اسلامی، در دستور کارشان قرار گرفت. اواخر اسفند ۱۳۵۷ و اوایل فروردین ۱۳۵۸، در شهرهای مهاباد و سنندج، به دستور فرماندهان پادگانها ی تحت امر رژیم جدید بر روی مردم آتش گشوده شد، در مهاباد ۲۰ نفر با تیراندازی مستقیم و در سنندج نزدیک به ۲۰۰ نفر در نتیجه توپ باران جان باختند. بعلاوه در همین مرحله رژیم تازه به قدرت رسیده توانست بخشی از ارتجاع محلی را نیز با خود همراه کند. مسلح کردن فئودال ها و عشایر و سازمان دادن آنها در یک تشکیلات ارتجاعی بنام «شورای عشایر کردستان»، تقویت جریان اسلامی تحت رهبری احمدی مفتی زاده در سنندج، از جمله این اقدامات بود.

در تاریخ ۳۱ فروردین سال ۱۳۵۸ جنگ بین مردم ترک و کرد را در شهر نغده به راه انداختند و پاسداران تحت فرمان ملا حسنی مرتجع را برای کشتار و غارت اموال مردم گسیل داشتند. بعلاوه پاسداران جمهوری اسلامی روز ۲۳ تیر ماه در شهر مریوان بروی مردم آتش گشودند که طی آن ۲۴ تن جان خود را از دست دادند و ۴۰ نفر نیز زخمی گردیدند. در شهر سنندج نیز در نتیجه تیراندازی پاسداران مستقر در شهر چند تن جان باختند.

عکس العمل کومه له و مردم کردستان نیز در مقابل این اقدامات قاطع، انقلابی و توده گیر بود. مردم کردستان فراندوم ۱۲ فروردین برای تاسیس حکومت اسلامی در ایران را بایکوت کردند. رویدادهائی چون اعتصاب یک ماهه در شهر سنندج برای اخراج پاسداران از شهر، کوچ تاریخی مردم مریوان با همین هدف، راهپیمائی طولانی از سنندج و دیگر شهرهای کردستان به سمت مریوان و بسیاری اقدامات دیگر از این نوع در همین فاصله اتفاق افتادند. کومه له که تهاجم گسترده تر رژیم را محتوم می دانست، در تلاش بود که مردم کردستان را برای مقاومتی طولانی مدت و سرنوشت ساز تر آماده سازد. جریان اسلامی که برای چند صد سال به مثابه دولتی در دولت عمل کرده بود، در این دوره هم از منابع مالی سرشار، از شبکه مساجد و آخوندهای مستقر در سراسر کشور، که به مثابه یک تشکیلات سراسر عمل می کردند، و هم از رهبری منسجم برخوردار بود، با سقوط رژیم شاه خود را برای سرکوب انقلاب ایران آماده کرد. با توجه به اعلام بی طرفی ارتش، همه نهادهای و ارگانهای قدرت شاه را در دست گرفت و همه آنچه را هم که در نتیجه انقلاب درهم شکسته شده بود، به سرعت باز سازی نمود. نه لیبرالهای طرفدار غرب که در سازمانهای وابسته به جبهه ملی متشکل بودند، توانستند اعتماد دولتهای غربی را برای مقابله با خطر نفوذ اتحاد شوروی به دست آورند و نه و نیروهای چپ و کمونیست، به دلایل مختلف فرصت جمع و جور کردن نیروها و توان اجتماعی خود را یافتند. تنها در کردستان بود که این روند مطابق نقشه جریان اسلامی پیش رفت و کردستان سرنوشت جداگانه ای پیدا کرد.

قبل از حمله ۲۸ مرداد ۵۸ به کردستان دانشجویان در دانشگاه سرکوب شدند. جنبش ترکمن صحرا به خون کشیده شد. اعتراضات خوزستان در نطفه خفه گردید. کارگران در بندر انزلی و در اصفهان به رگبار بسته شدند. اما جمهوری اسلامی برای سرکوب در کردستان به تدارک بیشتری نیاز داشت. از این رو حمله به کردستان در مقایسه با حمله به دستاوردهای بخش های دیگری از مردم ایران، قدری به تخیر افتاد. یورش ۲۸ مرداد ۵۸ در حالی صورت گرفت که رژیم جمهوری اسلامی احساس می کرد توانایی لازم را برای سرکوب دستاوردهای مردم کردستان هم به دست آورده است. نیروهای رژیم حمله را از دو محور ارومیه و کامیاران آغاز کردند. در هر دو محور با مقاومت جانانه ی نیروهای پیشمرگ روبرو شدند. در این مرحله رژیم توانست با برتری نیروی هوایی و توپخانه کردستان را به اشغال خود در آورد. در آن هنگام کومه له با انتشار بیانیه تحت عنوان: «خلق کرد در بوته آزمایش»، مردم کردستان را به مقاومتی همه جانبه دعوت نمود. در پاسخ به این فراخوان شعله های مبارزه و مقاومت از هر سوی

کولبر و کولبری؛ زیست‌برهنه در سایه استثمار طبقاتی و ملی

بخش دوم

افشین ندیمی

در بخش نخست، کولبر را هم‌چون «زیست‌برهنه»‌ای دیدیم که تمام سنگینی تاریخ ستم طبقاتی و ملی را بر شانه‌هایش حمل می‌کند؛ بدنی فرسوده که هم محصول و هم قربانی مناسبات سرمایه‌داری است. آنجا، در آینه نظریه و تجربه زیسته، فهمیدیم که چگونه نظم حاکم، انسان را تا حد یک ابزار مصرفی برای بقای سرمایه پایین می‌آورد. اکنون، به قول مارکس، «باید از توصیف به تحلیل و از مشاهده به نقد بی‌امان گذر کرد» تا نشان دهیم کولبری نه یک «شغل»، بلکه شکلی از استثمار عریان است که حتی در تعاریف رسمی کار نیز جایی ندارد. انگلس هشدار داده بود: «فقر کارگر، نه یک حادثه، بلکه ضرورت مستقیم جامعه بورژوازی است». کولبری، تبلور کامل این ضرورت است؛ جایی که قانون ارزش و منطق انباشت سرمایه، بی‌هیچ پوششی، جان انسان را می‌بلعد. اکنون، در ادامه همان مسیر تحلیلی، بخش دوم بر آن است تا با نگاهی دقیق‌تر و عینی‌تر، کولبری را از منظر علمی و ساختاری بررسی کند؛ از فیزیک حرکت و فرسایش بدن گرفته تا معیارهای جهانی شغل و چرایی آن‌که چرا کولبری، حتی در حد یک کار موقت نیز قابل طبقه‌بندی نیست. این پیوند میان دو بخش، تصویر کامل‌تری از واقعیت کولبر و جایگاه او در نظام سرمایه‌داری ارائه می‌دهد.

کولبری، پدیده‌ای است که در آن از دیدگاه علم فیزیک، کار انجام می‌شود. کار به این معنا که جسمی (بار) با نیرو (نیروی کولبر) جابجا می‌شود. اما آیا کولبری را می‌توان شغل نامید؟ پاسخ منفی است. در تعریف شغل، مولفه‌هایی هم‌چون امنیت شغلی، درآمد پایدار، بیمه و حفظ کرامت انسانی وجود دارد. هیچ‌یک از این عناصر در کولبری یافت نمی‌شود. کولبری نه شغلی رسمی است، نه پایدار و نه دارای شرایط انسانی است. این پدیده، نه تنها نمادی از نابرابری طبقاتی است، بلکه بازتاب سرکوب ملی است که ملت کورد از سوی حکومت‌های اشغالگر تجربه کرده است.

از منظر علم فیزیک، کولبری فرآیندی است که در آن نیرو صرف می‌شود تا جسمی (بار) از نقطه‌ای به نقطه دیگر یا به عبارت دیگر از یک سوی مرز به سوی دیگر مرز منتقل شود. این فرآیند، نیازمند انرژی است؛ انرژی‌ای که از بدن کولبر تامین می‌شود. بدن کولبر، برخلاف ماشین‌آلات صنعتی، محدودیت‌های فیزیولوژیکی دارد. تحمل وزن‌های سنگین، آناتومی طبیعی بدن را دچار فرسایش می‌کند. ستون فقرات، مفاصل و ماهیچه‌های کولبر، تحت فشار مداوم قرار گرفته و زودتر از موعد دچار آسیب‌های جبران‌ناپذیر می‌شوند. این تخریب فیزیولوژیکی، خود نشان‌دهنده غیرانسانی بودن این پدیده است.

کولبری، نه تنها نتیجه مستقیم تضادهای طبقاتی است، بلکه بازتاب عینی ستم ملی است که علیه ملت کورد اعمال می‌شود. کولبر، قربانی سیاست‌هایی است که منابع اقتصادی و فرصت‌های برابر را از مردم کوردستان دریغ کرده‌اند. کولبر، فرزند نظامی استثمارگر است که ثروت را به‌طور نابرابر توزیع می‌کند و به جای ایجاد شغل‌های مولد و پایدار، انسان‌ها را به سمت کارهای غیرانسانی و خطرناک سوق می‌دهد.

مارکس در تحلیل‌های خود از ستم طبقاتی، به استثمار کارگر به‌عنوان منبع سود سرمایه‌داری اشاره می‌کند. اما در مورد کولبر، این استثمار حتی فراتر می‌رود؛ زیرا او نه در چارچوب نظام تولید، بلکه در حاشیه آن قرار دارد. او حتی به‌عنوان یک کارگر صنعتی یا کشاورز نیز به رسمیت شناخته نمی‌شود. کولبری، تجسم نهایت حاشیه‌نشینی طبقاتی و ملی است. این پدیده نشان می‌دهد که چگونه نظام‌های سلطه‌گر، ملت‌ها و طبقات محروم را به حاشیه می‌رانند و آن‌ها را از امکانات اولیه زندگی محروم می‌سازند.

کرامت انسانی، مفهومی است که در تمام اسناد حقوق بشری به رسمیت شناخته شده است. اما کولبری، به‌وضوح این کرامت را زیر سوال می‌برد. کولبر، انسانی

است که در برابر نیروهای طبیعی و اجتماعی به شکلی بی‌دفاع رها شده است. او هیچ حفاظتی ندارد؛ نه در برابر خطر سقوط از صخره‌های بلند، نه در برابر گلوله‌های نیروهای نظامی و مرزبانی و نه در برابر سرما و گرسنگی حفاظتی دارد. سیستم حاکم، نه تنها او را از حقوق شهروندی محروم کرده، بلکه به‌طور ضمنی مرگ او را نیز توجیه‌پذیر کرده است. مرگ کولبر، به‌عنوان یک حادثه عادی پذیرفته شده و هیچ پاسخگویی‌ای در قبال آن وجود ندارد.

در کولبری، فعلِ جابجایی بار از منظر علم فیزیک تعریف می‌شود، یعنی باری به ارتفاعی حمل می‌شود و کاری انجام می‌گیرد. اما این فعل، در ذات خود نشانی از استثمار است؛ استثماری که نه تنها بر ماهیت طبقاتی فرد، بلکه بر کلیت وجود انسانی او سنگینی می‌کند. کولبر، بدنی است که تحت قوانین نیوتونی جابجایی و نیرو، بار را حرکت می‌دهد، اما این جابجایی، هیچ‌گاه به مفهوم شغل تبدیل نمی‌شود. چرا؟ زیرا شغل، مفهومی است که در آن کرامت انسانی، امنیت اقتصادی، و حق زیستن وجود دارد. کولبری فاقد این مولفه‌هاست. این پدیده، نه شغل، بلکه نماد برهنه‌ترین نوع استثمار است که انسان را به ابزاری صرف تبدیل می‌کند.

از این رو کولبری، تنها یک پدیده اقتصادی نیست؛ بلکه عمیقاً با سیاست‌های سرکوب‌گرانه ملی و تضادهای طبقاتی گره خورده است. ملت کورد، تاریخی طولانی از محرومیت و تبعیض را پشت سر گذاشته است. در جغرافیای کوردستان، کولبری نماد بارِ تاریخی این ملت است. باری که از غارت منابع، نبود فرصت‌های برابر و سیاست‌های سرکوب فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ناشی می‌شود. کولبر، انسانی است که نه تنها قربانی فقر اقتصادی، بلکه قربانی نظام‌هایی است که او را از حقوق شهروندی محروم کرده‌اند. این نظام‌ها، با تمرکز بر انکار هویت ملی کوردها و سایر ملت‌های تحت‌ستم، آن‌ها را به حاشیه رانده‌اند و کولبری یکی از ملموس‌ترین تجلیات این انکار است.

کولبری، هرچند در ظاهر به نظر می‌رسد یک فعالیت اقتصادی است، اما با هیچ‌کدام از تعاریف جهانی و بین‌المللی شغل تطابق ندارد. سازمان بین‌المللی کار (ILO) شغل را فعالیتی تعریف می‌کند که در چارچوب یک رابطه مشخص اقتصادی یا استخدامی صورت می‌گیرد، امنیت و پایداری دارد، به فرد درآمد منظم و مکفی ارائه می‌دهد و با رعایت اصول اخلاقی و حقوق انسانی انجام می‌شود. کولبری اما به تمامی این معیارها بی‌اعتناست و از اساس نمی‌تواند در دسته‌بندی شغل قرار بگیرد. این پدیده، نه محصولی از بازار کار طبیعی، بلکه نتیجه مستقیم نابرابری ساختاری و محرومیت اجتماعی-اقتصادی است.

به دلایل زیر می‌توان گفت که کولبری، شغل نیست.

۱- نبود امنیت شغلی؛ کولبری نه جایگاه رسمی دارد و نه تحت حمایت هیچ نهادی قرار می‌گیرد. کولبرها، فاقد قراردادهای شغلی هستند و هیچ‌گونه تضمینی برای استمرار فعالیتشان وجود ندارد. این در حالی است که یکی از ارکان اصلی شغل، وجود رابطه‌ای مشخص و تعریف‌شده میان کارگر و کارفرما یا سیستم اقتصادی است. کولبر، حتی کارفرمای مشخصی ندارد و رابطه او با سیستم، رابطه‌ای بی‌واسطه و کاملاً غیررسمی است.

۲- عدم وجود بیمه و حمایت‌های اجتماعی؛ براساس معیارهای جهانی، هر شغلی باید مشمول بیمه و حمایت‌های اجتماعی باشد تا فرد بتواند در برابر خطرات، آسیب‌ها و بیماری‌های شغلی محافظت شود. در کولبری، چنین حمایتی به‌طور کامل غایب است. کولبرها، نه تنها در برابر حوادثی مانند سقوط از ارتفاع، شلیک نیروهای مرزبانی یا آسیب‌های فیزیکی ناشی از حمل بارهای سنگین بیمه نیستند، بلکه هیچ نهادی مسئولیت رسیدگی به وضعیت آن‌ها را بر عهده نمی‌گیرد.

۳- نبود پایداری و درآمد منظم؛ مشاغل رسمی و

بین‌المللی، بر اساس درآمدی پایدار و مشخص تعریف می‌شوند. اما در کولبری، نه پایداری وجود دارد و نه درآمدی که بتواند نیازهای اولیه فرد را تامین کند. کولبری، فعالیتی است که به شرایط جغرافیایی، فصلی، و سیاسی وابسته است و نمی‌توان آن را یک منبع درآمد مطمئن دانست.

۴- نقض کرامت انسانی؛ یکی از ارکان اصلی هر شغل، حفظ کرامت انسانی است. اما کولبری، مستقیماً این اصل را زیر سوال می‌برد. کولبر، انسانی است که برای کسب لقمه‌ای نان، مجبور است جان خود را در برابر خطرات متعدد به خطر بیندازد. این وضعیت، نه تنها با معیارهای اخلاقی و انسانی شغل در تضاد است، بلکه تجسم کامل نقض حقوق انسانی است.

۵- فقدان چارچوب قانونی؛ مشاغل رسمی در چارچوب قوانین و مقررات تعریف می‌شوند و فرد در صورت تضییع حقوق خود، امکان مراجعه به مراجع قانونی را دارد. کولبری اما خارج از هرگونه چارچوب قانونی عمل می‌کند و کولبر، حتی حق اعتراض به شرایط کاری خود را ندارد. این مسئله، نشان‌دهنده موقعیت حاشیه‌ای و غیررسمی کولبر در نظام اقتصادی است.

برخی ممکن است کولبری را نوعی کار موقت بدانند، اما حتی در این دسته‌بندی نیز کولبری نمی‌گنجد. کارهای موقت، اگرچه ممکن است از نظر زمانی محدود باشند، اما هم‌چنان باید از اصول اساسی شغل، مانند امنیت، بیمه و رعایت کرامت انسانی پیروی کنند. کولبری، حتی از این حداقل استانداردها نیز برخوردار نیست. این پدیده، نه شغل موقت، بلکه شکلی از استثمار انسانی در پایین‌ترین سطح ممکن است.

کولبری، شغل نیست؛ کولبری، در عمیق‌ترین معنا، پدیده‌ای است که از دل نابرابری‌های طبقاتی و ملی زاده شده است. این پدیده، نه تنها از نظر معیارهای جهانی شغل محسوب نمی‌شود، بلکه نقض آشکار اصول انسانی و حقوق بشری است. کولبر، انسانی است که در حاشیه نظام اقتصادی قرار گرفته و در غیاب فرصت‌های برابر، به فعالیتی تن داده که تنها بقای فیزیکی او را ممکن می‌سازد. پایان دادن به کولبری، مستلزم انقلاب و تغییر بنیادین ساختارهای اقتصادی و سیاسی است که این نابرابری‌ها را تقویت می‌کنند. بدون چنین تغییری، کولبری هم‌چنان به‌عنوان نمادی از استثمار مطلق و نقض کرامت انسانی باقی خواهد ماند.



زن در هنرهای اعتراضی برای زندگی و آزادی

هنر و ادبیات



در هنگامه خیزش زن، زندگی، آزادی جرقه‌هایی در عرصه‌های گوناگون هنری زده شد که « زن » در کانون این آثار هنری بود. آثاری که شامل ترانه و سرود و شعر و نقاشی بود تا ابداع شعار و فیلمهای مستند. همانگونه که اشاره گردید مرکزیت این اثرهای هنری زنان بودند و به اجحاف و فشارهایی اشاره داشت که در طول حیات رژیم ایران بر آنها رفته تا مبارزات زنان را در آثار خود جای دادند و در هنر آنان از چند تار موی بیرون زده از روسری و عنوانی که به نام پوشش نامناسب از سوی دستگاههای به نام اخلاقی رژیم اما در واقع غیراخلاقی حکومتی که عامل جانباختن دختر جوانی با نام ژینا امینی شد تا مردسالاری و رسومات خرافی و نگرش ارتجاعی علیه زنان به تصویر کشانیده شد و در بسیاری از آنها نیز مبارزه زنان همگام با مردان ترسیم و نگارش گردید. آنچه که مشخصه « هنر اعتراضی » بوده و هست و ادامه‌دار است تن ندادن به سکوت بود و علاوه بر اعتراض ، مبارزه نیز کرده و راه خود را با هنر ترویجی مذهبی که بودجه‌های هنگفتی را هم داشتند و از سوی دستگاههای تبلیغاتی حکومتی پشتیبانی میشدند جدا کرده و در خط مقدم مبارزه با آنها ایستاد.

هنر اعتراضی شکستن تابو نبود ، بلکه جنگی بود که با قلم اندیشه و رزم به مصاف با تاریکی و تعزیه رفته بود و همانند قطعه‌ای از شعر فتح باغ که در آن فروغ فرخزاد چنین می‌سراید.

سخن از پیچ ترسانی در ظلمت نیست

سخن از روز است و پنجره‌های باز

و هوای تازه

و اجاقی که در آن اشیا بیهوده می‌سوزند

و زمینی که ز کشت دیگری بارور است

و تولد و تکامل و غرور

سخن از دستان عاشق ماست

که پلی از پیغام عطر و نور و نسیم

برفراز شبها ساخته‌اند

خیزشی که از ۲۵ شهریور ۱۴۰۱ شروع گردید و چند ماه خیابانهای شهرهای بزرگ و کوچکی را به تسخیر خود در آورد و فریاد زن، زندگی، آزادی را فراتر از مرزهای ایران رسانید رسالت انقلابی آنرا هنر اعتراضی تقبل نمود و صدای واقعی آن بود که با صداهای دیگری که از تالار مجلس‌ها و کاخ سفید می‌آمد تفاوت داشت چون این هنر خود جوشیده از دل سالها مبارزه بود که به این بلوغ رسیده بود.

خیزش زن، زندگی، آزادی تاثیرات جهانی خود را بر هنر نیز داشته است که در اینجا شعری را از ادیب آمریکایی- مکزیکی تبار، رافایل خسوس گونزالس، در گرامیداشت مهسا ژینا امینی با عنوان « گیسوی زنان » در سال ۲۰۲۳ سروده است، می‌آوریم.

گیسوان زنان،

به هم تنیده شده همچون پوستین لطیف بره مارینو،

یا در هوا رهاشده همچون پیچک‌های تاک انگور،

یا مانند موجی همچون موج دریا،

و یا صاف همچون یال اسب،

که نمی‌بایست در منظر عام و یا به عبارتی در منظر

آقایان صاحب قدرت دیده شوند،

زیرا هوس‌های اعلام‌شده خداوندگاری، زهرآگین و

پدرسالارانه مردان را به تحریک درمی‌آورند.

تردید نیست که برپائی ستمگری، شورش می‌آفریند.

قلب تو در اشتیاق آزادی می‌تپد ،

برای اینکه خورشید بتواند گیسوی ترا گرم کند،

برای اینکه گیسوی تو رها شود تا باد آنرا شانه کند، و

ماه به نوازش درآورد.

برای چنین کار ساده‌ای دستگیر شدی، بازداشت شدی،

کتک خوردی و جان خود را از دست دادی.

ولی مرگ تو جرقه‌ای بود که بُرداری تن‌های به‌بندکشیده

زنان را شعله‌ور نمود

و خیابان‌های سراسر جهان را به تصرف خود درآورد.

به پا خیزید خواهران،

برای زن – زندگی – آزادی،

و ما برادران‌تان نیز هم‌دوش شمائیم،

زیرا هیچکس رها نخواهد بود تا زمانی‌که زنان رها

نباشند

در این بخش از هنرهای اعتراضی مختصر به «زن» و نقش محوری آن در زن، زندگی، آزادی پرداخته شد تلاش خواهیم کرد تا در شماره‌های آینده جهان امروز به دو بخش دیگر از این شعار یعنی زندگی و آزادی در هنر اعتراضی بپردازیم.

